



پری شب

دفتر ترانه

حامد عسکری



Shaneshani
Publication

انتشارات شانی

با ما شعر بخوانید...

ناشر تخصصی شعر

پری شب

حامد عسکری

دفتر ترانه

زیر نظر گروه کارشناسی
طراح جلد: مهدی باقری
ناظر چاپ: مجید صالحی
چاپ و صحافی: نوین
چاپ: اول بهار ۱۳۹۵
همکار: پایتخت
شماره آن: ۱۰۰۰ جلد
قد: ۱۰۰۰ تومانی

سرشناسه:	عسکری حامد
عنوان و پدیدآورنده:	پری شب/ مولف حامد عسکری
مشخصات نشر:	کرج: شانی، ۱۳۹۰، ناشر: پایتخت
مشخصات ظاهری:	۸۸ ص، ۴/۵×۲۱/۵
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۷۲-۱۷۱-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره:	۴ ۱۳۹۴ پ ۷۷۷ س/ PIR ۸۲۵۴
رده بندی دیویی:	۸ ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۱۵۴۲۳۳

نشر شانی: کرج بین چهارراه مصباح و چهارراه
کارخانه قند، جنب بانک مسکن، ساختمان ۳۸۵
۰۹۱۲-۳۶۴۲۸۵۳ ۰۲۶-۳۲۲۶۲۱۰۵

nashreshani

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

یا رفیق من که دینار...
و اما ترانه...

قالبی نجیب و دوست داشتنی که سیاط خلوت بود همیشه بستری بود برای ساده تر حرف زدنم. قالبی که چون دیدم جریان های هنری فراز و فرودهایی را در طول زیستنش تجربه کرده و دوران افول و اوج داشته. تمام آنچه که در این دفتر گرد آمده اند عکاسی با واژه بودند ثبت دلمشغولی های رقیقی که کرشمه داشتند و بر شانه های غزل جایشان راحت نبود همیشه سر چاپ شان دغدغه داشتم که ترانه یک اثر شنیداری است که بعد از زبانی کردن با ساز و حنجره بایست شنیده شود؟ یا قالبیست مستقل که می شود خوانده شود و مخاطب با آن ارتباط بگیرد؟ با اصرار بسیاری از اساتید و دوستان خاصه حضرت یوسف علی خان میرشکاک که عمرش دراز باد و فرمود: پسر جان از من می شنوی ترانه ها تو حتما چاپ کن بین کی بهت گفتم. بالاخره دلم قرص شد و دفتر حاضر پدید آمد. در این اوراق سعی کرده ام ساده حرف



بزنم اما حرف ساده نزنم. اینکه موفق بوده‌ام یا خیر را شما مخاطب عزیز تعیین می‌کنید منتقدین و اهل فنی که گوش و چشمی حرفه‌ای‌تر دارند و کاستی‌ها را نیز کنار زیبایی‌ها - اگر زیبایی وجود داشته باشد - می‌بینند. در ترانه ادعایی نداشته و ندارم - مگر در غزل دارم؟؟؟- ترانه‌های حاضر را چاپ کرده‌ام که ببینم چند مرده حلاجم؟ این قالب صمیمی نجیب را باور دارم و معتقدم می‌تواند بخشی از بار شیشه ادبیات را بر دوش نهاد و معاشن بود که سالم به مقصد می‌رسد. هنوز خودم را ابتدای مسیر می‌دانم و معتقدم این ورق‌ها مشق‌های منند که از کیف بیرون آمده‌اند و ویرترین نشر شان نیم‌کی است که این دفتر بر آن نشسته است و منتظر قلم مهربان و بی‌پروا، معاشانه است که از سر شفقت اشتباهاتم را گوشزد کنند و مرا به نوشتن یا ننوشتن آیدارد... منت‌پذیر همه عزیزانی خواهم بود که قلم رنجه کنند و فانوس رسم باشند.

دلبرکم چیزی بگو...

راستی پریشانی‌های این مجموعه را تقاییم می‌کنم به پدربزرگ عزیزم قنبر عسکری که کشاورز بود و صدایی خشن است و مادر بزرگم که خان‌زاده بود به خاطر آواز: علی شیر خدا ای شاه مراد... که در باغ می‌خوانده زنش شده است... بابا قنبر در زلزله بم خاطره شد و این‌ها عمر جنازه‌اش را برد و ما نمی‌دانیم کجای خاک بم آرمیده است. فاتحه رستم را می‌گیرد شادی روحش صلوات...

